

روایت تاریخ یک تولد

برخی اول بهمن، عده‌ای سوم و گروهی نیز ۱۳ دی را تاریخ میلاد فردوسی می‌دانند،

اما هیچ‌کدام نمی‌تواند دقیق باشد

شیما سیدی

سنت گرفتن جشن تولد از زمان‌های کهن در ایران رایج بوده است. بر همین اساس در گاه‌شمار ایرانی زمان زایش بزرگانی چون زرتشت، بهرام‌گور و... با ذکر دقیق روز، ماه و سال تولد مشخص است. فردوسی هم که از طبقه دهقانان و از پایبندان به سنت‌های کهن ایرانی بوده، به جشن و شادی علاقه بسیار داشته و به نظر می‌رسد تاریخ تولد خود را می‌دانسته است. چنان که چند بار در شاهنامه به سال‌های عمر گران‌بهایش اشاره می‌کند. با این حال او هیچ‌گاه تاریخ دقیق ولادت خود را نگفته و به همین علت از گذشته در این باره، میان تذکره‌نویسان اختلاف نظر بوده است. سطرهای پیش‌رو پژوهشی است درباره نظریه هایی که به تاریخ تولد فردوسی بر اساس اشعار او در شاهنامه پرداخته اند.

در زمان افتتاح آرامگاه فردوسی، سال ۳۲۳ قمری، زمان ولادت حکیم توس پیدا شده می‌شد و همین تاریخ نیز روی سنگ قبر او حک شد. اما بعد از انتشار مقالات ژول‌مول و بعد از آن دکتر شاهپور شهبازی تعداد بیشتری از تاریخ‌پژوهان بر سال ۳۲۹ قمری، مصادف با ۳۱۸ خورشیدی و ۹۴۰ میلادی توافق کردند و به همین دلیل هم عدد روی سنگ قبر حکیم ابوالقاسم فردوسی به ۳۲۹ قمری تغییر یافت.

این اختلاف نظر درباره دیگر تاریخ‌های مربوط به فردوسی نیز وجود دارد. تاریخ درگذشت حکیم توس در یکی از سال‌های ۴۱۱ تا ۴۱۶ قمری بیان می‌شود، تاریخ‌های اعلام شده برای آغاز و پایان سرایش شاهنامه نیز تفاوت دارد. با این حال فردوسی‌شناسان درباره سال تولد، وفات و آغاز و پایان سرایش شاهنامه به نوعی توافقی نسبی رسیده‌اند، اما بحث بر سر تاریخ قیق روز و ماه ولادت فردوسی همچنان ادامه دارد.

برخی بر اساس چند بیت در شاهنامه، یکم بهمن را روز تولد فردوسی بیان می‌کنند و برخی دیگر نگاهی کلی به شاهنامه دارند و با جمع و تفریق تاریخ‌ها، سوم دی تاریخ یزدگردی را زمان تولد حکیم توس می‌دانند. تعدادی نیز تاریخ خورشیدی را ملاک می‌گیرند و با اضافه کردن ۱۶ روز اختلافی میان تاریخ یزدگردی و میلادی و بعد تبدیل تاریخ میلادی به خورشیدی، ۱۳ دی را روز جشن زایش فردوسی می‌دانند.

فراوانی این اعداد و مشکلات تبدیل تاریخ‌ها به یکدیگر، جمعی از پژوهشگران را متقاعد کرده چون سند معتبری وجود ندارد، بهتر است هیچ روزی را به تاریخ دقیق تولد فردوسی نسبت ندهیم و همان ۲۵ اردیبهشت را که در تقویم ملی ثبت شده است به نام شاعر فرزانه توس جشن بگیریم.

- اول بهمن؛ روایتی آسان و عامه‌پسند**

شاید سراسر است‌ترین و آسان‌ترین راه برای انتخاب روزی به عنوان تاریخ تولد فردوسی اول بهمن باشد. دلیل انتخاب این روز، چند بیت آغازین داستان شاپور دوم در شاهنامه است که در آن فردوسی با اشاره به هرمزد روز از بهمن ماه، خبر از شصت و سه ساله شدنش می‌دهد:

گوشت؛ هر سال گران‌تر از پارسال!

فتو ایران



این سند که ۲۶ دی ۱۳۱۰ صادر شده، چنین آمده است: «چون در دفاتر و اوراق محاسباتی نوشتن واحد پول به تومان محبوبیت بیشتری کار را سهل‌تر می‌کند، غدغن می‌کنید بدلیه نقاط تابعه را. دفاتر و اوراق محاسباتی را در سال ۱۳۱۱ به همین طریق اصلاح و واحد پول را تومان بنویسند،

«چو آذینه هرمزد بهمن بُود بر این کار فرخ نشیمن بود میی لعل پیش آور ای هاشمی ز خمی که هرگز نگیرد کمی چو شصت و سه شد سال و شد گوش کر ز بیشی چرا جویم آیین و فیر»

در گاه‌شمار ایرانیان باستان، هر روز سال، نامی مختص خود داشته است. بر اساس این گاه‌شمار «اورمزد» یا «هرمزد»، به معنای خدای یگانه، اولین روز هر ماه بوده است، بنابراین هرمزد، اولین روز از ماه بهمن بوده است. انتخاب تاریخ تولد بر اساس این ابیات یک مشکل بزرگ دارد؛اُن هم این‌است که این‌ها تنها بیت‌هایی در شاهنامه نیست که در آن فردوسی به شصت‌وسه‌ساله شدنش اشاره کرده است. ۸۰۰ بیت پیش از این ابیات هم فردوسی در آغاز پادشاهی بهرام دوم در شپِ اول دی می‌گوید: «شَب اورمژد آمد از ماه دی

ز گفتن بیاسای و بردار می»

و سپس ۷۷ سطر بعد می‌گوید:

«میی لعل پیش آور ای روزبه

که شد سال گوینده بر شصت و سه»

بنابراین اولین بار فردوسی در ماه دی به تولد خود اشاره کرده است. همچنین احتمال اینکه فردوسی ۸۰۰ بیت را در یک روز سروده باشد بسیار بعید است.

- سوم دی؛ روایتی پیچیده اما نزدیک‌تر به واقعیت**

مرحوم علیرضا شاپور شهبازی (شیراز ۱۳۲۱ - آمریکا ۱۳۸۵) دارای فوق دکترای تاریخ‌نگاری ایران از دانشگاه گوتینگن آلمان، سال ۱۹۸۴ مقاله‌ای در مجله «خاورشناسی» آلمان نوشته‌است و با انجام محاسباتی به این نتیجه رسیده که تاریخ دقیق تولد فردوسی سوم دی سال ۳۰۸ یزدگردی برابر با سوم ژانویه ۹۴۰ میلادی است. دکتر شهبازی در مقاله خود که روایت فارسی آن خرداد ۱۳۶۵ در شماره دوازدهم مجله «ایندۀ آمد» منتشر شده، سه مرتبه‌ای از فردوسی در شاهنامه به شصت‌وسه سالگی خود اشاره کرده‌است را آورده و سپس قرار داشتن آن‌ها در یک فصل و در نزدیکی هم را نشانه محکمی دانسته‌ا اینکه فردوسی در شصت‌وسه سالگی این ابیات را سروده است. اوسپس با پذیرفتن نظریه ژول مول (شرق

شناس و شاهنامه پژوه آلمانی)، مبنی بر اینکه فردوسی در سال ۳۲۹ قمری متولد شده، توضیح داده است: «هرمزد. بهمن» یعنی نخستین روز از یازدهمین ماه سال که فقط و فقط در سال ۳۷۱ یزدگردی به روز جمعه (آذینه) می افتاده است، یعنی به روز جمعه ۱۴ ژانویه ۱۰۰۳ میلادی. چون این سال با شصت و سه سالگی فردوسی برابر بوده است، می‌توان گفت که فردوسی در سال ۳۰۸ (۳۰۸-۳۷۱) یزدگردی برابر با ۳۲۹ قمری زاده شده است. گفتنی است نظریه مول در زمان انتشار مورد تأیید ملک‌الشعرای بهار، مجتبی مینوی و جمعی دیگر از فرهیختگان ایرانی نیز قرار گرفت و نظریه «تولد که» مبنی بر تولد فردوسی در سال ۳۲۳ هجری قمری را رد کرد. دکتر شهبازی سپس گامی از مول فراتر رفته و تاریخ روز و ماه تولد فردوسی را نیز بر اساس ابیات شاهنامه محاسبه کرده است.

او دو واژه «که شد» در مصرع «که شد سال گوینده بر شصت و سه» را اشاره به رسیدن زمان زادروز فردوسی دانسته که او به خود گفته‌ا از کار دست بکش و به می‌روی آور که جشنی بزرگ پیش آمده‌است. دکتر شهبازی سپس ۷۷ سطر عقب‌تر رفته و با تکیه بر بیت «شَب اورمژد آمد از ماه دی/ از گفتن بیاسای و بردار می» به تاریخ سی‌ام آذر رسیده‌است، چون «اورمزد ماه دی» می‌شود اول دی و شاپ اول دی در اصطلاح فارسی ۳۰ آذر می‌شود. چنان که هنوز هم ما به پنجشنبه شب می‌گوییم «شَب جمعه».

این شاهنامه‌پژوه و تاریخ‌نگار بزرگ ایرانی سپس به ۸۰۰ بیت بعد یعنی اول بهمن همان سال رفته که فردوسی دوباره به شست و سه ساله شدن خود اشاره کرده است و در نهایت با تقسیم ۸۰۰ بیت بر ۳۰ روز سال، به این نتیجه رسیده که فردوسی در هر روز به طور متوسط ۲۷ بیت سروده است.

او این‌طور نتیجه گرفته است: «چون بیت «که شد سال گوینده بر شصت و سه» ۱۵ دسامبر ۱۰۰۲ میلادی خبر از رسیدن تاریخ زادروز و شصت‌وسه سالگی فردوسی دارد و ۷۷ سطر پس از بیت «شَب اورمزد آمد و ماه دی» سروده شده است، اگر بین آن دو سه روز فاصله اندازیم به خطا نرفته‌ایم و تاریخ رسیدن جشن شصت و سومین زادروز فردوسی را هم در جمعه ۱۸ (۳+ ۱۵) دسامبر ۱۰۰۲



میلادی برابر با سوم دی ۳۰۸ یزدگردی به دست آورده‌ایم.»

- ۱۳ دی؛ روایتی خورشیدی از تبدیل تاریخ‌ها**

حالا باید توجه داشت که فردوسی اگر چه گاهی سال هجری قمری به کار می‌برده، در عمل فقط به ماه و روز بر اساس گاه‌شمار یزدگردی کار داشته است. در گاه‌شمار یزدگردی هر ماه سی روز است و پنج روز آخر سال «پنجه» نام داشته است. با این حساب و کتاب هر چهارسال یک روز (۴×۶= ۲۴ ساعت) از سال حقیقی خورشیدی جلو می‌افتاده است. یعنی آنچه فردوسی به هنگام سرودن «که شد سال گوینده بر شصت و سه» در سوم دی ۳۷۱ یزدگردی (۱۸ دسامبر ۱۰۰۲ میلادی) سروده در واقع شانزده روز از شصت و دو سال خورشیدی کامل کمتر بوده است.

یعنی سوم دی سال ۳۰۸ یزدگردی (= ۶۳- ۳۷۱) برابر بوده‌است با جمعه سوم ژانویه ۹۴۰ (= ۱۶+ ۱۸) دسامبر ۹۲۹ میلادی، که حاصل افزایش شانزده روز بر ۱۸ دسامبر سال ۹۲۹ است. به باور دکتر علیرضا شاپور شهبازی این تاریخ دقیق و حقیقی تولد فردوسی است. حال اگر سوم ژانویه سال ۹۴۰ میلادی را به تاریخ خورشیدی برگردانیم به روز ۱۳ دی ۳۱۸ هجری خورشیدی می‌رسیم.

- چرا شصت و سه سالگی برای فردوسی مهم بوده است؟**

اگر آنچه عموم پژوهشگران بر آن اتفاق نظر دارند یعنی تولد ۳۲۹ قمری و وفات ۴۱۱ هجری قمری را معیار بگیریم، فردوسی ۸۲ سال عمر کرده است. اما در میان تمامی سال‌های تولدش، شصت و سه سالگی برای او از همه سال‌ها مهم‌تر بوده است.

ممکن است این سؤال در ذهنتان به وجود آمده باشد که چرا شصت‌وسه‌ساله شدن تا این حد برای فردوسی حائز اهمیت بوده که از آن با بزرگی و شادمانی یاد کرده‌است. در پاسخ باید گفت: عمر با برکت پیامبر گرامی اسلام (ص) ۶۳ سال بود و از این رو شصت‌وسه‌ساله شدن در جامعه اسلامی آن زمان اهمیت ویژه‌ای داشت.

اکنون نیز در کشورهای ترکمنستان، تاجیکستان و ازبکستان افراد تولد شصت‌وسه‌سالگی را به طور ویژه جشن می‌گیرند و از آن به عنوان «پیامبرسالگی» یاد می‌کنند که این آیین اکنون در ایران فراموش شده‌است.



بلدیه در مشهد دهه ۵۰ که برف بسیاری هم باریده، یک قصابی را به دلیل گران فروشی پلمب کرده بوده است.
منبع تصویر: کتابخانه ملی ایران

زنی در گنبد خشتی سر راه



اگر آن سنگ را بردارد آسان / رود زان جا، به دل خرسند و شادان
شده مشهور نذرش، نان و هم ماست / برآید هر مرادی بی کم و کاست
دلنگان: آویزان (دلنگونه: آویزون است)



سنگ‌بست؛ تنها بازمانده غزنویان در ایران

گشتی در مقبره ارسلان جاذب، در چهارراه مهم و تاریخی خراسان



هادی دقیق

در حاشیه جاده مشهد به فریمان روستایی به نام سنگ‌بست هست که روزگاری در چهارراه مهم تاریخی قرار داشته و همین هم بر اهمیت آن افزوده است، اهمیتی که چند اثر تاریخی در همین منطقه کوچک زاییده آن است؛ کاروان‌سرای سنگ‌بست، مسجد جامع سنگ‌بست، میل ایاز و مقبره ارسلان جاذب و....

محوطه تاریخی سنگ‌بست در سی‌وچند کیلومتری جنوب مشهد، بقایای شهری ویران با خندق و برج‌وارو را نشان می‌دهد، اما آنچه در این یادداشت به آن می‌پردازیم، مقبره و منار ارسلان جاذب است که تقریباً نود سال پیش و در دی ۱۳۱۰ ثبت ملی شده است. از سمت مشهد که به فریمان می‌رویم، سر سه‌راهی بعد از ایستگاه راه‌آهن فریمان، با تابلو سنگ‌بست برخورد می‌کنیم. سمت چپ مسیر هم کاروان‌سرای سنگ‌بست مشخص است که جاده آسفالت کنارکاروان‌سرا ما را به نزدیکی مقبره و منار ارسلان جاذب می‌رساند. تعجب نکنید اگر خودتان را درست روی جاده آسفالت و وسط بازمانده‌هایی از شهری قدیمی دیدید. اکنون در شرقی‌ترین بخش روستای سنگ‌بست و در زمین‌هایی که از روستا جداست، یک بنای چهارگوش آجری و منار کنارش خودنمایی می‌کند. اما این، همه شکوه مقبره و منار ارسلان جاذب نیست، خوب که به زمین‌های اطراف نگاه‌کنیم، هنوز تک‌توک آثار تمدن و بقایای بناهایی دیگر مشخص است؛ مثل فضایی به نام مسجد جامع سنگ‌بست که مثلاً برای حفاظت، اطراف و سقفش با ورقه‌های آلومینیم بسته شده است و به‌زور می‌شود از آن میان کمی آجرکاری و گچ‌بری‌های ارزشمندش را دید. یا نمایی کلی از خندق و باروی شهر که البته در نقشه‌های ماهواره‌ای کاملاً مشخص است. اینجا منطقه‌ای است که روزی بر از بنای آباد بوده است و به‌نظر می‌رسد که مقبره و منار آن فقط توانسته‌اند جان سالم به‌در ببرند.

به‌باور عده‌ای از پژوهشگران، مجموعه تاریخی سنگ‌بست و مقبره ارسلان جاذب تنها بازمانده‌های معماری دوره غزنوی در خاک ایران هستند. بنابراین همین موضوع اهمیت منطقه را دوچندان می‌کند. عجیب اینکه هنوز این بافت تاریخی چندان که باید بررسی و کاوش نشده است و عجیب‌تر اینکه از وسط محوطه شهر تاریخی جاده‌ای آسفالت عبور می‌کند و به ریش تاریخ می‌خندد.

- سنگ‌بست شناسی**

در «دایرةالمعارف مصاحب، ذیل واژه سنگ‌بست می‌خوانیم: مقبره و منار معتبر عهد غزنوی، در خارج شهر مشهد، دارای کتیبه‌های کوفی و تزیینات مهم آجری و نقاشی. مردم آن را قبر ایاز می‌دانند، اما ظاهراً مربوط به ارسلان جاذب، حاکم توس در زمان محمود غزنوی است. به‌دنبال این موضوع، «دایرةالمعارف بزرگ اسلامی» ارسلان جاذب را این گونه معرفی می‌کند: «سپهسالار و والی توس و خراسان به روزگار سلطان محمود غزنوی. ارسلان مقبره‌ای برای شاعر [فردوسی] ساخت که تا سده هفتم قمری همچنان پابرجا بود. [...] ارسلان جاذب به ساختن ابنیه اهتمام می‌ورزید و رباط سنگ‌بست را بر سر چهارراهی که راهی از نیشابور به مرو و راهی از توس به هرات می‌رفت، همو ساخت.» اما ارسلان جاذب کیست؟ والی خراسان در زمان سلطان محمود غزنوی از سال ۳۸۹ تا ۴۲۱ قمری. چرا به جاذب معروف شده است؟ نوشته‌اند و می‌گویند که چون در جذب کمند زبردست بوده بدین نام خوانده شده است. پس جدا از اهمیت تجاری منطقه در این چهارراه تاریخی، اقدامات عام‌المنفعه ارسلان جاذب در این منطقه آن را ماندگار کرده است.

- معماری دوره غزنوی سنگ‌بست**

باتوجه‌به بررسی سفال‌های منطقه که مربوط به قرن چهارم تا هفتم قمری است و به‌استناد سمرقندی که در قرن نهم می‌گوید کاروان‌سرای ارسلان جاذب رو به ویرانی است، اوج رونق این منطقه را می‌توان قرن‌های چهارم تا ششم و تا حدودی هم هفتم دانست. در مجموع، بنای کنونی برج‌امانده به‌نام مقبره ارسلان جاذب ویژگی‌هایی دارد که آن را به دوره غزنوی نسبت می‌دهد، ازجمله گچ‌بری‌های رنگی، نقوش عمیق روی گچ، کتیبه‌های کوفی عمیقاً تراش خورده و... این مقبره گنبدخانه‌ای دو طبقه است با پلان مربع که قرینه ساخته شده است. ظاهراً گنبد بنای اصلی دوپوسته بوده که اکنون فقط پوسته زبرین آن مانده است. در هر ضلع این بنا یک ورودی وجود داشته که اکنون برای حفاظت از بنا، فقط یکی از آن‌ها باز است. بازسازی‌های دوره‌های مختلف هم از همین‌جا مشهود است، تنها ورودی بنا سقفی تخت دارد، درحالی‌که بقیه ورودی‌ها که مسدود شده‌اند، طاق دارند. برخی معتقدند این مقبره به بنای مسجد کنارش متصل بوده و به آن راه داشته است. از دیگر ویژگی‌های مقبره ارسلان جاذب، نقاشی خاص داخل بناست که روی اندود گچ کشیده شده است. آجرکاری زیر گنبد نیز به‌شیوه خفته‌راسته تا مرکز گنبد ادامه دارد. چند کتیبه با مضمون آیات قرآن نیز در بنا وجود دارد و جای کتیبه‌های فراوانی هم خالی است که گذشت روزگار اما نشان نداده است. همه این‌ها و صندوق قبری که در میانه بناست، گواه مقبره‌بودن آن است.

- منار ایاز، همسایه تاریخی مقبره**

تقریباً سی متر آن طرف‌تر از مقبره، مناری است منسوب به ایاز، غلام ترک و محبوب سلطان محمود غزنوی. پلان این منار استوانه‌ای است و هر چه بالا می‌رود، از قطرش کم می‌شود. همچنین، نشانه‌های الحاق منار به بناهای اطراف هم هنوز بر بدنه آن دیده می‌شود. صدورخده‌ای پله هم داخل بناست که برای حفاظت از آن، اکنون مسدود است. اصل بنا آجری است. ازجمله ویژگی‌های منار ایاز، تزیینات مقرنس، کتیبه و آجرکاری‌های دورتادور تاج منار است. کتیبه کوفی آن که شامل آیه‌ای از قرآن است و نزدیکی‌اش به مسجد، گمان مناره بودنش را تقویت می‌کند، اما تپه ماهوری بودن منطقه و قرارگرفتن در مسیر مهم تاریخی، احتمال کاربری میل را برای آن رد نمی‌کند.

روی‌هم‌رفته، تک بازمانده معماری غزنوی در ایران، این روزها نیازمند توجه ماست.